

* به نام خداوند جان و خرد *

بررسی آرایه ها و نکات ادبی فارسی دوره ی اول دبیرستان

گردآورنده : سرگروه ادبیات فارسی اندیمشک

علی ابراهیمی

با عرض سلام و درود خدمت همکاران گرامی

توجه شما را به نکات زیر جلب می کنم:

گرد آورنده ی این مطلب سعی کرده است که تمام آرایه های ادبی به کار رفته در کتاب های فارسی هفتم، هشتم و نهم را با ذکر مثال کاربردی از کتب فارسی دوره ی اول دبیرستان ذکر کند که مورد استفاده ی همکاران قرار گیرد. کاستی ها و ایرادات آن (به خصوص مشکلات تایپی) را به بزرگواری خود ببخشایید.

علی ابراهیمی

آرایه های ادبی دوره ی اول دبیرستان در یک نگاه کلی

1- تشخیص (جان بخشی به اشیا - انسان نمایی)

نسبت دادن اعمال و رفتار انسانی به غیر انسان را گویند.

مثال : برق از شوق که می خندد بدین سان قاه قاه ← عمل خندیدن که رفتاری انسانی است به برق نسبت داده شده است.

مثال : شبنم از روی برگ گل برخاست / گفت: می خواهم آفتاب شوم ← بلندشدن و حرف زدن شبنم

مثال: سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور ← سرزنش کردن خار مگیلان

2- واج آرای (نغمه ی حروف)

هرگاه یک حرف یا حرکت چندین بار در نوشته ای بیاید (تکرار یک واج صامت یا مصوت).

مثال : آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار (واج آرای د).

مثال: کشور ما همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزانی و فرهیختگی بوده است (واج آرای ف)

3- تضاد (طباق)

هرگاه دو کلمه از نظر معنی مخالف و ضد هم باشند.

مثال : آنچه در برّ و بحر است از انواع حیوانات ← برّ و بحر تضاد

مثال: از ظلمت خود رهایی ام ده/ با نور خود آشنایی ام ده ← ظلمت و نور تضاد

مثال: عزت از خواری نشناخته ای / عمر در خارکشی باخته ای ← عزت و خواری تضاد

4-مراعات نظیر (شبکه ی معنایی، تناسب)

هر گاه دو یا چند کلمه در بیت یا نوشته ای بیایند و نسبتی با هم داشته باشند این نسبت می تواند از نظر جنس، مکان، زمان و ... باشد.

مثال : با چشم ادب نگر پدر را / از گفته ی او مپیچ سر را (سر-چشم ← مراعات نظیر * چشم-نگر ← مراعات نظیر).

مثال: کای فلان چاشت بده یا شامم/ نان و آبی که خورم و آشامم(چاشت.شام.نان.آب←مراعات نظیر)

مثال: نیت من در نماز و در دعا / ترس بود و وحشت از خشم خدا(ترس،وحشت،خشم←مراعات نظیر)

5-تشبیه

مانند کردن چیزی به یک چیز دیگر . هر تشبیه دارای چهار رکن است.

- مشبه : کلمه ای که قصد تشبیه کردن آن را داریم.
- مشبه به : همان چیزی که مشبه به آن تشبیه می شود.
- ادات تشبیه : کلمه ای که مشبه و مشبه به را به هم می پیوندد.(همچون ، چون، مانند ،مثل، بسان و ...)
- وجه شبه : ویژگی یا ویژگی های مشترک بین مشبه و مشبه به.

مثال : مادر مانند آب ، پاک و زلال است.

مادر ← مشبه ، مانند ← ادات تشبیه ، آب ← مشبه به ، پاک و زلال ← وجه شبه .

6-اضافه ی تشبیهی

گونه ای از تشبیه است. این نوع تشبیه در واقع به شکل یک ترکیب اضافی می آید.

(____+____،____+____) در اضافه ی تشبیهی فقط مشبه و مشبه به می آید و معمولاً جای آن

در ترکیب اضافی عوض می شود. یعنی ابتدا مشبه به و سپس مشبه می آید. برای یافتن مشبه به باید

به این نکته توجه داشت که معمولاً مشبه به یک چیز دیدنی و ملموس است.

مثال : دفترِ عشق ← عشق به دفتر تشبیه شده است.

مثال: ای هدهد صبا به سبا می فرستمت. (هدهدصبا ← اضافه تشبیهی. صبا: مشبه - هدهد: مشبه به)

کزو گرم است بازارِ محبت ← بازار: مشبه به / محبت : مشبه

گاهی اول مشبه و سپس مشبه به می آید. مانند: قدِ سرو که در آن قد مشبه و سرو مشبه به است.

7- کنایه

در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و هر گاه عبارتی در دو معنای دور و نزدیک به ذهن به

کار رود و مقصود ما معنای دور باشد به آن کنایه گویند. بسیاری از ضرب المثل ها به نوعی کنایه اند.

مثال: یکی را به سر بر نهد تاج بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

*تاج بر سر نهادن ← معنای نزدیک : تاج را روی سر قرار دادن

معنای دور : گرامی و بزرگ داشتن

* یکی را به خاک اندر آرد ز تخت ← نزدیک : یکی را از تخت بر روی خاک انداختن

دور : کوچک و پست شمردن

8- مبالغه (اغراق ، بزرگ نمایی)

اگر هنگام توصیف کسی یا چیزی زیاده روی کنیم و آن را بسیار بزرگ تر از آنچه هست بیان کنیم

به آن اغراق یا مبالغه گوئیم . مبالغه یعنی بزرگنمایی

مثال : شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب ← اغراق در توصیف افراسیاب

مثال : خون میان سنگر آزادگان جوشید (جوشیدن خون ← کنایه از خشمگین شدن و بزرگنمایی و

اغراق)

مثال : یک روز از آسمان آتش بارید (باریدن آتش ← مبالغه یا بزرگنمایی)

9- سجع

در لغت به معنی آواز کبوتر است و در اصطلاح ادبی به واژه های پایانی دو یا چند جمله می گویند که در حرف و حرکت آخر مشترک باشند. سجع مانند قافیه در شعر است و به نثری که در آن سجع به کار رفته باشد نثر مسجع گویند.

مثال : فرزندان در پرتو گرم و گوارای مادر ، جان می گیرند و می پرورند و می بالند. (می گیرند، می پرورند و می بالند ← سجع)

مثال : آنچه را نباید ، دل بستگی نباید. (نپایید و نباید ← سجع)

مثال : حکیمی گفته است: افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند (نمی داند و نمی تواند ← سجع)

10- تلمیح

در لغت به معنای با گوشه ی چشم اشاره کردن است و در اصطلاح ادبی آن است که در میانه ی سخنی به آیه، حدیث، داستان، واقعه یا مَثَل و شعری معروف اشاره کنیم.

مثال : گلستان کند آتشی بر خلیل (اشاره به داستان حضرت ابراهیم)

مثال : گروهی به آتش بَرَد ز آب نیل (اشاره به داستان حضرت موسی)

مثال : ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

(مصرع اول اشاره با آیه ← الحمد لله رب العالمین - مصرع دوم اشاره به آیه ← اهدنا الصراط المستقیم)

11- جناس

آوردن دو یا چند کلمه است که دقیقاً یا تقریباً در نوشتار به یک صورت باشد اما معانی آن ها متفاوت باشد. جناس بر دو نوع است:

- **جناس تام :** اگر دو کلمه دقیقاً مثل هم باشند ولی معنایشان با هم فرق کند جناس تام گویند.

مثال : در پيله تا به کی بر خویشتن تنی / در بسته تا به کی در محبس تنی (تنی با تنی جناس تام دارد در مصراع اول به معنای می بافی و در مصراع دوم به معنای جسم خود می باشد).

مثال : بهرام که گور می گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (گور با گور جناس تام دارد گور اول به معنای گورخر و گور دوم به معنای قبر می باشد.)

• **جناس ناقص :** که خود بر سه نوع است:

➤ **جناس ناقص حرکتی:**

اگر دو کلمه فقط در مصوت کوتاه (اَ) با هم فرق کند . مانند : (ملک و مُلک)
و (گُل و گِل) و (دَر و دُر)

➤ **جناس ناقص اختلافی :**

اگر دو کلمه فقط در یک حرف با هم فرق کنند
مانند: بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار/خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
(نهار و بهار جناس ناقص اختلافی دارند.)
او خدو انداخت بر روی علی/ افتخار هر نبی و هر ولی (علی و ولی جناس ناقص اختلافی دارند.)

➤ **جناس ناقص افزایشی:**

اگر یکی از دو کلمه فقط یک حرف از دیگری بیشتر داشته باشد.
مثال : خبرت هست که مرغان سحر می گویند/ آخر ای خفته سر از خواب جهالت
بردار (سَحَر و سَر)
مثال: حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار/ تا بود وردت دعا و درس قرآن غم
نخور (تار، تا) و (در ، درس)

12-تضمین

آوردن مصراع یا بیتی از شاعر دیگر در شعر خود یا آوردن آیه یا حدیثی در میان سخن و کلام خود را گویند . (در تلمیح شاعر اشاره به حدیث یا آیه می کند ولی در تضمین عین آیه یا حدیث یا شعر ذکر می شود.)

مثال:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است
بیت دوم را سعدی در میان شعر خود ، از فردوسی ذکر کرده است.

13- تکرار

اگر دو یا چند واژه را که از نظر ظاهر و معنی کاملاً یکسان است در شعر یا نوشته به کار ببریم به آن تکرار گویند.

مثال : تا توانی می گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از مار بد (یار بد دوبار آمده است و تکرار است)

مثال: همی دانه و خوشه خروار شد/ ز آغاز هر خوشه خروار نیست (خوشه و خروار ← تکرار)

مثال: زود می گفتند: این کار خداست/ پرس و جو از کار او کاری خطاست (کار ← تکرار)

14- مجاز

به کار بردن واژه در معنایی غیر حقیقی به شرط آنکه میان معنای حقیقی و غیر حقیقی پیوند و ارتباطی برقرار باشد.

مثال : ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن / وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور (دل مجاز از شاعر یا هر انسان دیگر و سر مجاز از فکر و خیال)

مثال: خدای ما دوباره سنگ و چوب شد، نیامدی (سنگ و چوب ← مجاز از بت ها)

مثال: نان آبی خورم و آشامم (نان و آب ← مجاز از غذا)

مثال: آل احمد همه عطشان از بزرگ و کوچک / نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه

(بزرگ و کوچک ← مجاز از همه اهل بیت امام حسین(ع))

اصطلاحات ادبی

بیت: به هر دو مصراع یک بیت می گویند.

مصراع: کوچک ترن سخن موزون را یک مصراع می گویند. در واقع مصراع نیمی از یک بیت است.

مثال:

بی نام تو نامه کی کنم باز { یک بیت	{ای نام تو بهترین سر آغاز
مصراع	مصراع

قافیه: به کلماتی می گویند که در پایان مصراع ها می آیند و حروف و حرکت پایانی آن ها یکی است.

مثال: راستی را کس نمیداند که در فصل بهار / از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار

قافیه

قافیه

ردیف: در صورتیکه یک یا چند کلمه عیناً و بدون تغییر در شکل و معنا در آخر هر بیت و پس از قافیه تکرار شده باشد ردیف نام دارد.

مثال: دوستی از من به من نزدیک تر / از رگ گردن به من نزدیک تر

ردیف

ردیف

تخلص: نام و شهرت شعری شاعر را تخلص می گویند.

مثال: سعدیا راست روان گوی سعادت بردند

مثال: حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار/تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

موقوف المعانی: به بیت هایی گفته می شود که معنای آنها به هم وابسته است، یعنی معنای یک بیت با بیت یا بیت های بعدی کامل می گردد.

مثال: هر روز که روی به جامه خواب کن نیک تامل اندر این باب {
 کان روز به علم تو چه افزود وز کرده ی خود چه برده ای سود {

منظوم: هر سخنی که به صورت شعر سروده شود.

مشور: هر سخنی که به صورت نثر و نوشته بیاید و هر سخنی که به صورت شعر نباشد.

قالب های شعری

1-قصیده: شعری است که مصرع اول بیت اول آن با تمام مصرع های زوج هم قافیه باشد.

تعداد ابیات قصیده بین 15 تا 70-80 بیت است. موضوع قصیده: ستایش، نکوهش، وصف طبیعت، بیان نکات اخلاقی و ... است.

2-غزل: در شکل ظاهری و جای قرار گرفتن قافیه شبیه قصیده است.

 _____
  _____

 _____
  _____

 _____
  _____

اما در تعداد ابیات و موضوع با قصیده تفاوت دارد. تعداد ابیات غزل بین 5 تا 13-14 بیت است.

موضوع غزل : عشق، عرفان، گفت و گواز ایام جوانی

3- مثنوی: شعری است که هر بیت آن قافیه ای جداگانه دارد.

▲ _____	▲ _____
■ _____	■ _____
● _____	● _____

در سرودن مثنوی هیچ گاه با کمبود قافیه روبرو نیستیم، به همین خاطر مناسب ترین قالب برای بیان داستان های بلند منظوم است.

موضوع مثنوی: حماسی و تاریخی مثل شاهنامه ی فردوسی ، اخلاقی و تعلیمی مثل بوستان سعدی ، عاشقانه و بزمی مثل خسرو و شیرین ، نظامی و عارفانه مثل مثنوی مولوی

4- قطعه: شعری است که مصراع های دوم آن با هم هم قافیه است.

▲ _____	_____
▲ _____	_____
▲ _____	_____

موضوع قطعه : مطالب اخلاقی و تعلیمی ، پند و نصیحت

5- چهار پاره (دوبیتی نو): قالب شعری است که ترکیبی است از چند قسمت دوبیتی که هر دو بیت قافیه ای جداگانه دارند.

▲ _____	_____
▲ _____	_____
*	
■ _____	_____
■ _____	_____
*	
● _____	_____
● _____	_____

موضوع چهار پاره معمولاً مسایل اجتماعی است.

6- دوبیتی: به شعری گفته می شود که 4 مصراع دارد.



البته گاهی مصراع سوم هم قافیه دارد.

7- رباعی: شکل قرار گرفتن قافیه همانند دوبیتی است.

راه تشخیص دوبیتی از رباعی : کافی است کلمه ی اول مصراع اول را همانند دوره ی ابتدایی بخش بخش کنیم. اگر بتوانیم صدای بخش اول آن را با یک حرف نشان دهیم ، دوبیتی است و اگر با دو حرف نشان دهیم رباعی است.

مثال: ز دست دیده و دل هر دو فریاد ← ز ← دوبیتی
کفر چو منی گزاف و آسان نبود ← کُف-ر ← رباعی

8- شعر نو (نیمایی): شعری است که طول مصراع های آن یکسان نیست (کوتاه و بلند است) و

قافیه در آن جای مشخص و معینی ندارد.

موضوع شعر نیمایی: عشق، سیاست، اجتماع و ... است.





